

تحلیلی بر سیاست خارجی شوروی

(قضیه آذربایجان ۱۳۲۵-۱۳۲۰)

□□ نوشته دکتر محمود عبدالله زاده

پژوهشگر ارشد در مرکز پژوهشهای ژئوپولیتیک و مرزهای بین المللی - دانشگاه لندن

این که، روس‌ها تا پایان سال ۱۳۲۰ بر سوءظن بی‌دلیل خود نسبت به سیاست ترکیه فائق آمده بودند. قبلاً چنین باور داشتند که ترک‌ها خود را آماده می‌کنند تا از پشت به آنان خنجر بزنند و احتمالاً ایرانی‌ها هم با ترک‌ها همدست خواهند شد. به این علت بود که فوراً پس از اشغال ایران، روس‌ها شروع به حمایت و تشویق اقلیت‌ها در آذربایجان کردند، بویژه که کردها را متحد بالقوه خود در برابر ترک‌ها به‌شمار می‌آوردند.

پس از فرونشستن جنبش جدایی خواهی، روس‌ها وضع را در آذربایجان به حال تعلیق درآوردند که هرگاه بخواهند، بتوانند اوضاع را متشنج کنند و دولت ایران را برای انجام خواسته‌هایشان زیر فشار بگذارند.

ایجاد کمیته

در بهمن ۱۳۲۰ روس‌ها کمیته‌ای به نام «کمیته کارگران آذربایجان» برپا کردند که یکی از نخستین ابزارهای سیاسی شان در آذربایجان بود. البته خود هرگونه ارتباط با این کمیته را انکار می‌کردند ولی جامعیت اساسنامه و برنامه کمیته به روشنی دخالت بیگانه را تنظیم در آن نشان می‌داد. برای نمونه، ماده ۲۲ اساسنامه «شناسایی تساوی حقوق زنان با مردان» را در برنامه کار کمیته قرار می‌داد^۱ - ماده‌ای کاملاً مغایر طرز تفکر و ویژگی‌های اجتماعی کارگر آذربایجانی در آن زمان بود.

غیر از کمیته کارگران، روس‌ها کمیته دیگری را به نام «کمیته سوویت» در آذربایجان سازمان داده بودند که مأموران آن در میان کردها و بویژه آسوری‌ها فعالیت زیادی داشتند. نماینده اصلی این کمیته در اورمیة يك پناهنده روسی ایرانی الاصل به نام حسن بود که از سال‌ها پیش به ایران مهاجرت کرده بود و قهوه‌خانه‌ای در اورمیة داشت که محل تجمع اعضای کمیته سوویت بود. گفته می‌شد که این شخص در قتل رئیس شهربانی اورمیة و ایجاد آشوب در آن

تقریباً پنج ماه پس از اشغال ایران بوسیله نیروهای بریتانیا و شوروی در شهریور ۱۳۲۰، یکی از مقامات وزارت خارجه بریتانیا درباره سیاست آینده کشورش در ایران چنین نوشت:

«به نظر می‌رسد که اگر روس‌ها از جنگ پیروز بیرون آیند، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر خواهان حفاظت مرزهایشان در برابر حمله‌های احتمالی آینده خواهند بود و بدین منظور نه فقط قسمت‌هایی از فنلاند، دولت‌های بالتیک و رومانی را که پیش از حمله آلمان به دست آورده‌اند به خاک خود منضم خواهند ساخت، بلکه يك کمربند حفاظتی مشابه در آذربایجان ایران ایجاد خواهند کرد تا امنیت حوزه‌های نفت قفقاز تأمین شود. این اقدامی ناخوشایند است ولی چون در عمل نخواهیم توانست از آنچه روس‌ها در شمال ایران مایل به انجام دادند هشتمند جلوگیری کنیم، بنابراین ضروری است با عملی که نمی‌توانیم مانع آن شویم مخالفت نکنیم و موجب آزرده‌گی روس‌ها نشویم.»^۱

در پائیز ۱۳۲۴ چنین به نظر می‌آمد که پیش‌گویی وزارت خارجه بریتانیا درباره اقدام روس‌ها تدریجاً به حقیقت می‌پیوندد.

اندک زمانی پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، روس‌ها جنبش جدایی خواهی را در آذربایجان تشویق کردند، اما تا اواخر همان سال متوجه شدند که زمام این جنبش رفته رفته از دستشان خارج می‌شود. بنابراین از تقویت بیشتر جنبش خودداری کردند. این تغییر سیاست دو علت داشت:

یکی این که در صورت شدت و گسترش یافتن جنبش و عدم توانایی در مهار کردن آن نیاز به اقدامات و تدابیر نظامی بیشتری بود و این مسأله در آن زمان بار سنگین تری بر دوش دولت شوروی که درگیر جنگ بود می‌گذاشت؛ دیگر

تشخیص حزب توده از جبهه آزادی بسیار دشوار بود. کمتر فردی پیدا می شد که عضو حزب توده باشد ولی عضو جبهه نباشد. اعضای این جبهه را طبقات مختلف اجتماعی تشکیل می دادند؛ از چاقوکشان و اراذل تبریز گرفته تا باربران بازار، کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، مغازه‌داران، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، و حتی عده‌ای از تجار بازار در آن عضویت داشتند. جبهه آزادی ملاً به صورت مرکز برنامه‌ریزی آذربایجان درآمده بود و حزب توده و اتحادیه کارگران به عنوان ارگان‌های اجرایی آن فعالیت می کردند. نشریه جبهه آزادی به نام «خاورنو» ابتدا به سردبیری محمود ترابی منتشر می شد ولی از اواخر سال ۱۳۲۳ کمیته‌ای متشکل از اعضای حزب توده، جبهه آزادی، و اتحادیه کارگران با کمک و حمایت شوروی اداره این نشریه را به دست گرفتند.^۵

روس‌ها از طریق سه سازمان مذکور غیر مستقیم در امور منطقه دخالت می کردند، ولی دخالت مستقیم توسط مأموران سیاسی و نظامی مستقر در آذربایجان انجام می گرفت. این مأموران بیرون از چارچوب وظایف نظامی و سیاسی خود در امور منطقه دخالت می کردند، از جمله برکنار ساختن یا مخالفت با مأموران دولتی ایران در آذربایجان و خلع سلاح کردن پلیس و ژاندارمری منطقه. افزون بر آن، روس‌ها تشکیلات دیگری برای گسترش نفوذ خود در آذربایجان فراهم کرده بودند. یکی از آنها انجمن فرهنگی ایران و

شوروی بود که ساختمانی نسبتاً بزرگ با تالارهای متعدد و مجهز به پروژکتور سینما در اختیار داشت. غالباً هفته‌ای دو بار برنامه‌های سخنرانی، که معمولاً به دو زبان ایراد می شد، و کنسرت موسیقی در این محل برپا می شد. اعضای انجمن که با اشتیاق بی‌مانندی آن را اداره می کردند معمولاً کسانی بودند که هرچیز روسی را با تحسین می نگرستند یا دستکم عده‌ای از آنان احتمالاً بخاطر مسائل شخصی چنین وانمود می کردند. بی‌گمان، این انجمن، انجمن موفق بود، ولی موفقیت آن دو دلیل داشت: یکی اینکه برنامه‌های آن بهترین نوع سرگرمی در تبریز و عرصه‌ای برای خودنمایی استعدادهای هنری و ادبی ناشناخته بود؛ علت دیگر و شاید مهمتر آن بود که انجمن به صورت مرکزی برای تفریح رایگان در زندگی کسل‌کننده اهالی تبریز درآمده بود. غیر از این انجمن، روس‌ها یک کتابخانه مجهز که دارای یک تالار مطالعه بود در تبریز داشتند. در این سالن بلندگوهایی نصب شده بود که مرتباً اخبار روز را پخش می کرد و دیوارهای آن نمایشگاهی دائمی از عکس‌های رهبران، بیمارستان‌ها، مدارس و قطار زیرزمینی اتحاد جماهیر شوروی بود.^۶

یکی از تلاشهای تبلیغات روس‌ها در تبریز آن بود که زبان آذری را بعنوان یک زبان ادبی معرفی کنند. دفتر تبلیغات شوروی در تبریز کتاب‌هایی به صورت مجموعه آوازهای فولکلوریک، داستان و شعر به زبان آذری چاپ کرده بود. شب‌های شعرخوانی به زبان آذری ترتیب داده می شد و تأکید زیادی بر ترجمه کتاب‌های فارسی و اروپایی به زبان آذری می شد.^۷

مسئله خروج نیروهای متفقین

پس از ناکامی در کسب امتیاز نفت شمال، سیاست شوروی در آذربایجان وارد مرحله تازه‌ای شد. در پی یک رشته تظاهرات بر ضد دولت ساعد و سیاست نفتی ایران، برای چند هفته سروصداها خاموش شد ولی در خلال آن موضوع تازه‌ای بعنوان تشکیل انجمن‌های ایالتی ظهور کرد. البته موضوع تشکیل انجمن‌های ایالتی در قانون اساسی ایران قید شده بود و براساس برخی منابع چنین انجمنی در تبریز به مدت بسیار کوتاهی در سالهای انقلاب مشروطیت تشکیل یافته بود.

تأییدهای بهار ۱۳۲۴، جنگ تقریباً در تمام جبهه‌ها غیر از جبهه ژاپن به پایان رسیده بود، و از این‌رو متفقین دیگر عملاً نیازی به فرستادن لوازم و

منطقه دخالت داشته است. او یکبار آشکارا گفته بود که از ابتدای پناهندگی به ایران جاسوس روس‌ها بوده است. پس از مدتی روس‌ها این کمیته را منحل کردند ولی به حمایت از کردها، ارمنی‌ها، و آسوری‌ها ادامه دادند. دو نفر از مأموران سیاسی آنان در منطقه کردستان به نام جعفراف و یوسف‌اف اصلاً کرد بودند.^۳

سقوط شربورگ و پیشرفت‌های شوروی در جبهه‌های شرقی پیروزی سریع متفقین را نوید داد. روس‌ها که پیروزی را نزدیک می‌دیدند شروع به تحکیم سلطه خود در آذربایجان ایران کردند و همراه با این اقدام، تبلیغات خود را در منطقه افزایش دادند. در تبریز بیمارستان دایر کردند، و روزنامه «وطن یولیندا» را که پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ بوسیله ارتش سرخ در تبریز منتشر می شد و برای مدتی انتشار آن متوقف بود، بار دیگر در بهار ۱۳۲۳ با سردبیری یک ارمنی از اهالی باکو به نام شاه‌گلدی براه انداختند.

در همان زمان، زمره «آذربایجان بزرگ» و «قفقاز جدید» از میان‌دوآب گرفته تا سراب آغاز گردید و حتی گفته می شد که در سراب مردم از اطاعت قوانین و مأموران ایرانی، بر این اساس که این شهرها دیگر جزو خاک ایران نیست، سرپیچی می‌کنند.^۴

ابزارهای سیاسی روس‌ها

از اوایل سال ۱۳۲۱ روس‌ها سیاست معتدل‌تری در آذربایجان پیش گرفتند و با افزایش نفرات پلیس و ژاندارم ایرانی در منطقه موافقت کردند ولی در مقابل توجه خود را بیشتر به احزاب و سازمان‌های سیاسی در آنجا معطوف نمودند. یکی از این احزاب، حزب توده ایران بود که پس از مقامات شوروی در آذربایجان بیشترین فعالیت را در امور منطقه داشت. در جریان بحران امتیاز نفت شمال در اواسط سال ۱۳۲۳، حزب توده در نتیجه برگزاری تظاهرات در تهران و بویژه در آذربایجان به مخالفت با دولت ساعد و به سود اتحاد جماهیر شوروی و خلع سلاح کردن نیروهای پلیس و ژاندارم از طریق مقامات شوروی در آذربایجان، به اعتبار خود لطمه زد و بسیاری از مردم متقاعد شدند که این حزب چیزی بیش از یک ابزار سیاسی شوروی در ایران نیست. به هر حال نباید چنین تصور شود که همه اعضای حزب توده مزدبگیران شوروی بوده‌اند بی‌آنکه پای بند اصولی باشند. انگیزه به دست آوردن قدرت در رهبران هر حزبی وجود دارد و برخی از رهبران حزب توده نیز چنین سودایی در سر داشتند و بعضی از اعضای آن در تبریز مانند علی شبستری سردبیر روزنامه آذربایجان، و اصفهانی، با مارکسیسم آشنایی داشتند و حزب توانسته بود عده‌ای از جوانان را به سوی خود جلب کند که احتمالاً از روی صداقت خواستار یک سلسله اصلاحات اجتماعی بودند.

بطور کلی حزب توده در آذربایجان فاقد جاذبه ایدئولوژیک برای اهالی بود البته حزب هم هرگز تأکیدی بر دادن آموزش تئوری‌های مارکسیست - لنینیستی به کارگران بی‌سواد نداشت. در عوض، این حزب روش زیرکانه‌ای برگزیده بود و می‌کوشید زندگی اقتصادی - سیاسی آذربایجان را با الگوهای سوسیالیستی سازمان دهد. ایجاد اتحادیه‌های صنفی متعدد در چارچوب اتحادیه کارگران (شورای متحده ایالتی، اتحادیه کارگران و زحمتکشان آذربایجان)، افزایش دستمزدها و تنظیم و تدوین مقررات کار، کنترل کارفرمایان و به دست گرفتن وظایف پلیس و عدلیه بوسیله مقامات حزبی، طرح اداره کارخانه‌های ورشکسته توسط کارگران و برای کارگران، بهترین نمونه فعالیت‌های حزب توده براساس الگوهای کمونیستی بود.

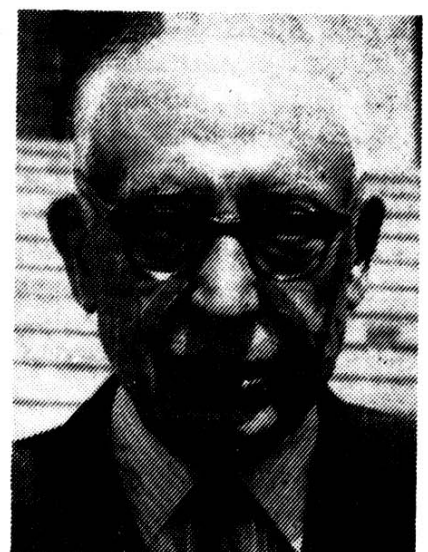
جدا از حزب توده و اتحادیه کارگران، جبهه آزادی ابزار سیاسی دیگری بود که برای اعمال سیاست شوروی در آذربایجان فعالیت می کرد. البته



○ ابراهیم حکیمی (حکیم الملك)



○ حسین علاء



○ احمد قوام

و «مردم»، و روزنامه «شفق» ارگان حزب ایران و روزنامه «ایران ما» به دفاع از باقی ماندن نیروهای بیگانه برخاستند.^{۱۱} در آن روزها کنترل امور آذربایجان از دست دولت ایران کاملاً خارج شده بود. عده ای از افراد حزب توده به دهکده ليقوان نزدیک تبریز رفته و مالک آنجا را با نوه و خدمتگزارش به قتل رسانده بودند. فرمانده لشکر تبریز، برای جلوگیری از گسترش هرج و مرج از تهران تقاضای اعزام نیروی کمکی کرد که با مخالفت شدید مقامات شوروی در آذربایجان روبرو شد. چند روز بعد هم که شماری از توده ای ها ادارات دولتی مراغه را اشغال و کارمندان را بیرون کردند روس ها مجدداً اجازه اعزام نیروهای ایرانی به منطقه را ندادند. در آن میان، تیمسار امان الله جهانبانی برای تحقیق درباره حادثه ليقوان به تبریز رفت. این فرصت مناسبی بود که اهالی شهر اعلامیه های مبنی بر انزجار خود از عمال شوروی و اختناقی که در آن شهر به وجود آورده بودند، به دیوارهای شهر بچسباندند. البته این اعلامیه ها بی درنگ بوسیله اوباشان از دیوارها کنده و پاره شد.^{۱۲}

بدین ترتیب حزب توده نفوذ و اعتبار خود را در آذربایجان از دست داده بود و روس ها نیز از این موضوع آگاهی داشتند. از این رو، می بایست تشکیلات مشابهی ظاهراً با نامی متفاوت جایگزین حزب توده در آذربایجان بشود. هنگامی که فرقه دموکرات آذربایجان اعلام موجودیت کرد تقریباً تمام اعضای حزب توده در آذربایجان به آن پیوستند. وابسته نظامی بریتانیا در ایران درباره فرقه دموکرات آذربایجان چنین گزارش داد: «خرهمن خراست ولی پالانش عوض شده است».^{۱۳}

براساس ادعای کتاب «شهریورین اون ایکی سی» که بوسیله دفتر تبلیغات فرقه دموکرات در سالگرد تأسیس آن فرقه چاپ شد، موضوع تشکیل آن در آغاز بین علی شیبستری، جعفر پیشه‌وری سردبیر روزنامه آذیر در تهران، و صادق پادگان یکی از اعضای اتحادیه کارگران، مطرح شده بود.^{۱۴} به محض تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان، حزب توده کمیته ایالتی خود را در آنجا منحل کرد. البته بعدها برخی از سران حزب توده اعتراف کردند که تحت فشار شوروی دست به انجام این کار زده اند و عده ای از دموکرات ها هم مدعی شدند که شکست فرقه دموکرات در آذربایجان به این علت بوده که این فرقه به صورت کمیته ایالتی حزب توده درآمده بوده است. باری، فرقه دموکرات با شعارهای ملی کار را آغاز کرد زیرا شعارهای حزب توده بی اثر شده بودند. افزون بر آن، تبلیغات حزب توده عمدتاً متوجه طبقه کارگر بود

مهمات از راه ایران نداشتند. بنابراین، دولت ایران در ۱۹ مه ۱۹۴۵ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴) یادداشت های یکسانی درباره خروج نیروهای بیگانه از ایران برای دولت های بریتانیا، ایالات متحده آمریکا، و اتحاد جماهیر شوروی فرستاد. دولت ایران در این یادداشت متذکر شده بود که چون جنگ در اروپا به پایان رسیده است و نگهداری نیروهای متفقین در خاک ایران اساساً تأثیری در سرنوشت جنگ با ژاپن نخواهد داشت، لذا دولت ایران براساس آرزوی ملت خود خواستار خروج فوری نیروهای بیگانه از خاک کشور است. در این یادداشت همچنین خاطر نشان شده بود که چون جنگ با آلمان پایان یافته و اتحاد جماهیر شوروی هم درگیر جنگ با ژاپن نیست، دولت ایران معتقد است که تاریخ مقرر در اعلامیه اتحاد سه جانبه برای خروج نیروهای بیگانه از ایران از روز ۸ ماه مه (۱۸ اردیبهشت)، روز پیروزی، حساب شود. لازم به توضیح است که براساس پیمان سه جانبه که در ژانویه ۱۹۴۲ میان دولتهای ایران، بریتانیا، و اتحاد جماهیر شوروی به امضاء رسید، زمان تکمیل خروج نیروی متفقین از ایران شش ماه پس از پایان جنگ قید شده بود.

در جواب یادداشت ایران، دولت بریتانیا گرچه دلایل ایران را برای خروج فوری نیروهای بیگانه از خاک ایران نپذیرفت ولی در حقیقت سیاست بریتانیا آن بود که نیروهایش را تدریجاً و همزمان با خروج نیروهای شوروی از ایران فراخواند. البته وزارت جنگ بریتانیا با خروج تمام نیروهای انگلیس از ایران مخالف و معتقد بود که در صورت تخلیه سایر مناطق ایران، قسمتی از نیروهایش باید برای حفاظت حوزه های نفتی در جنوب باقی بمانند و فقط ظاهراً تحت فرماندهی پلیس ایران باشند.^{۱۵}

دولت ایالات متحده آمریکا هم از خروج فوری نیروهایش از ایران ناخرسند بود، زیرا در این صورت نمی توانست برای تأسیسات و لوازمی که در ایران داشت بهای خوبی از دولت ایران مطالبه کند. از طرفی هم دولت ایران مایل نبود نیروهای آمریکایی زودتر از نیروهای بریتانیا و شوروی خاک ایران را ترک کنند.^{۱۶}

در این میان، دولت اتحاد جماهیر شوروی حتی زحمت پاسخ دادن به یادداشت ایران را به خود نداد، و زمانی که در کنفرانس یالتا دولت بریتانیا از شوروی درخواست خروج همزمان نیروهایشان را از ایران کرد، از قبول آن امتناع ورزید.^{۱۷} در همان زمان روزنامه های وابسته به حزب توده مانند «رهبر»



○ استالین



○ مولوتوف



○ پیشه‌وری

شورشیان فرقه افتاده و کارمندان اداره‌ها اخراج و پادگان‌ها خلع سلاح شده بودند.

تحولات سریع اوضاع در آذربایجان و معلوم نبودن تاریخ خروج نیروهای شوروی از ایران، دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده آمریکا را واداشت یادداشتی برای دولت شوروی بفرستند و پیشنهاد کنند که خروج نیروهای متفقین به جای دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) تا روز اول ژانویه ۱۹۴۶ (۱۰ دی) خاتمه یابد.^{۱۷} در پاسخ این یادداشت، دولت شوروی بار دیگر از ذکر تاریخ خروج نیروهایش از ایران سر باز زد و کنگره ملی آذربایجان را قانونی شناخت و گناه هرج و مرج در آذربایجان را یکسره به گردن دیگران غیر از فرقه دموکرات انداخت.^{۱۸}

کنفرانس مسکو برای رسیدگی به مسائل پس از جنگ قرار بود در ۱۶ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۵ آذر ۱۳۲۴) برگزار شود، و برای این که اجلاس مزبور در برابر عمل انجام شده قرار گیرد، مجلس ملی آذربایجان روز ۲۱ آذر (۱۲ دسامبر) ۱۳۲۴ گشایش یافت و اعضای دولت آذربایجان انتخاب شدند. همزمان، بلندگوهای روس‌ها در مشهد خبر تشکیل دولت آذربایجان را پخش کردند و از آذربایجانی‌های آنجا خواستند به آذربایجان بازگردند. سپس، کراسنف، کنسول شوروی در تبریز همراه تنی چند از اعضای کنسولگری به مشهد منتقل شد تا چیزی شبیه فرقه دموکرات آذربایجان در استان خراسان برپا کنند.^{۱۹}

دولت ایران با این امید که در کنفرانس مسکو دولت بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، شوروی را برای تخلیه خاک ایران زیر فشار قرار خواهند داد، منتظر نتیجه کنفرانس بود. وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا مسئله را در برنامه کار کنفرانس قرار داده بود ولی با مخالفت مولوتوف این موضوع از برنامه حذف شد.^{۲۰} علت مخالفت روس‌ها روشن بود، زیرا می‌دیدند که به هدف‌های خود در آذربایجان نزدیک می‌شوند. از سوی دیگر، دولت ایالات متحده آمریکا هم جز این تهدید ملایم که مسئله ایران ممکن است در سازمان ملل متحد مطرح شود، حربه دیگری در برابر روس‌ها نداشت. دولت بریتانیا نیز با مطرح شدن موضوع در سازمان ملل مخالف و معتقد بود که طرح آن نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت، و اگر سه دولت نتوانند در کنفرانس مسکو به راه حلی برسند، در آنجا هم موفقیتی در این زمینه به دست نخواهد آمد.^{۲۱} به هر حال، نتیجه مذاکرات غیررسمی کنفرانس مسکو درباره ایران، طرح ایجاد یک کمیسیون سه جانبه متشکل از نمایندگان سه دولت بریتانیا، آمریکا،

درحالی که فرقه دموکرات تلاش می‌کرد تمام طبقات را به خود جذب کند. بنابراین شگفت‌انگیز نبود که در میان اعضای آن نه فقط کارگران بلکه تجار تبریز نیز دیده شوند.^{۱۵}

سه اهرم روس‌ها

در یک تحلیل اولیه درباره سیاست روس‌ها در ایران در زمان جنگ جهانی دوم می‌توان گفت که روس‌ها با ایجاد یا دستکم حمایت از این ابزارها، یعنی حزب توده، فرقه دموکرات آذربایجان، و فرقه دموکرات کردستان، می‌توانستند آنها را جداگانه یا با هم در راه دستیابی به مقاصد خود در ایران به کار گیرند؛ حزب توده در استان‌های گیلان و مازندران و سایر نقاط ایران فعال بود و فرقه‌های دموکرات آذربایجان و کردستان به ترتیب در آذربایجان و منطقه کردستان فعالیت می‌کردند. در حقیقت، مسکو سه اهرم سیاسی جایگزین در ایران به وجود آورده بود یا دستکم آنها را تحت سلطه داشت و سیاست انعطاف‌پذیری نیز در قبال آنها تعقیب می‌کرد و هیچ اصراری نداشت که این سه با هم ادغام شوند. بویژه فرقه دموکرات آذربایجان ماشین سیاسی خوبی برای روس‌ها به شمار می‌آمد که هرگاه فرصت را مناسب دیدند از آن برای چسباندن آذربایجان به اران یا باصطلاح «آذربایجان شمالی» استفاده کنند.

پس از اعلام موجودیت فرقه دموکرات آذربایجان، روس‌ها فوراً حمایت خود را از آن اعلام و حتی برای نشان دادن چنین حمایتی گروهان مراغه را خلع سلاح کردند و نیز ژاندارم‌هایی را که به عنوان نیروی کمکی عازم پاسگاه ژاندارمری نزدیک ارومیه بودند خلع سلاح و از نیمه راه برگرداندند. وقتی دولت ایران به این عمل روس‌ها اعتراض کرد، مدعی شدند که ژاندارم‌ها را با راهزنان اشتباه گرفته بوده‌اند.^{۱۶}

در آبان ۱۳۲۴، فرقه دموکرات آذربایجان نخستین کنگره ملی آذربایجان را برگزار کرد و پس از آن انتخابات مجلس آذربایجان شروع شد. گفته می‌شد که اهالی آذربایجان در شهرها نسبت به این انتخابات بی‌علاقه بودند، ولی اعضای فرقه جوانان روستایی را با کامیون‌ها به حوزه‌های رأی‌گیری منتقل می‌کردند. در آن هنگام، دولت اتحاد جماهیر شوروی نه تنها از تعیین تاریخ خروج نیروهایش از ایران طفره می‌رفت بلکه از گسیل نیروهای دولتی ایران به آذربایجان و زنجان خودداری می‌کرد. آذربایجان و زنجان به دست

تلگرافی را یافت که بیات در زمان نخست‌وزیری خود برای اتحاد جماهیر شوروی فرستاده و در آن تشکیل يك شرکت نفت مختلط ایران و شوروی را پیشنهاد کرده بود.^{۲۶}

این رفتار بیات کاملاً مغایر با قانونی بود که لایحه آن توسط دکتر مصدق به مجلس رفته و تصویب شده بود و دولت را از مذاکره با دولت‌های دیگر درباره امتیاز نفت منع می‌کرد. بیات حتی با اعضای کابینه خود در این باره مشورت نکرده و آنان را از دادن چنان پیشنهادی به دولت شوروی آگاه نساخته بود.

قوام ظاهراً دست خالی به تهران بازگشت و فوراً شکایت دیگری از شوروی به شورای امنیت فرستاد. ولی ناگهان در ۲۵ مارس ۱۹۴۶ (۵ فروردین ۱۳۲۵) روزنامه برابرا در نقل از خبرگزاری تاس نوشت که نیروهای شوروی، مشهد، شاهرود، و سمنان را تخلیه کرده‌اند و بقیه نیروهای شوروی نیز براساس توافقی که میان دو دولت به عمل آمده است در ظرف ۵ تا ۶ هفته از تاریخ ۲۴ مارس (چهارم فروردین)، ایران را ترک خواهند کرد، و سرانجام چند روز بعد موافقت‌نامه معروف قوام - سادجکف رسماً منتشر شد.

این موافقت‌نامه پیروزی بزرگی برای قوام به شمار می‌آمد. از یکسو تاریخ خروج نیروهای شوروی از ایران رسماً مشخص شده بود و از سوی دیگر روسها امتیاز نفتی به دست نیاورده بودند، و سرانجام حل مسئله آذربایجان به عنوان «مسئله داخلی ایران» به اختیار دولت مرکزی ایران گذاشته شده بود و از این رو هیچ بهانه‌ای برای دخالت شوروی در آن باقی نمی‌ماند. اندکی پس از انتشار موافقت‌نامه، طرح تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نیز اعلام شد. سپس قوام به حسین علاء سفیر ایران در واشنگتن و نماینده ایران در سازمان ملل دستور داد که شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد ولی علاء موضوع را مسکوت گذاشت.

قوام به سیاست دلجویی از اتحاد جماهیر شوروی ادامه داد و در یکی از ملاقات‌هایش با سفیر ایالات متحده آمریکا در تهران که درباره این سیاست پرسیده بود، به وی پاسخ داد:

«وقتی شما با يك شیر درنده سروکار دارید باید آن را رام کنید و غذا بدهید، نه اینکه بکشید پنجه در پنجه‌اش افکنید.»^{۲۷}

قوام در ادامه سیاست دلجویی، سیدضیاءالدین طباطبایی و برادرش را بازداشت، روزنامه‌های مخالف شوروی را تعطیل، و حمایت دولت از ایل‌های افشار و ذوالفقاری را که با فرقه دموکرات می‌جنگیدند قطع کرد. گرچه تا اوایل اردیبهشت ۱۳۲۵ نیروهای شوروی مازندران را تخلیه کرده بودند، ولی در عوض افراد مسلح حزب توده عملاً کنترل آن منطقه را در دست داشتند و بویژه در شهرهای جالوس، قائم شهر، و بهشهر دولت مرکزی کاملاً اقتدار خود را از دست داده بود. در آن هنگام اعضای حزب توده فرصت را مناسب دیدند و بویژه از آنجا که تصور می‌کردند قوام عملاً در دست آنهاست، مبارزه‌ای را بر ضد دشمنان بالقوه خود شروع کردند. روزنامه‌های حزب توده سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش را متهم کردند که در میان عوامل خرابکار در استانهای گیلان و مازندران اسلحه پخش کرده است تا بر ضد نیروهای مترقی توطئه کنند. ارفع فوراً دستگیر شد ولی قوام بسیار زیرکانه از این مبارزه تبلیغاتی حزب توده بهره جست و از مرکز نیروهای را ظاهراً برای سرکوبی عوامل «فاشیستی» فرستاد و متعاقباً اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه به منظور حفظ امنیت در آن مناطق همه باید اسلحه خود را در ظرف یکماه به دولت تحویل دهند؛ برای سرپیچی از این دستور مجازات اعدام در نظر گرفته شده بود.

قوام با این مانور زیرکانه، بدون آنکه توجه شوروی و حزب توده جلب شود، کنترل استان‌های گیلان و مازندران را از دست حزب توده خارج کرد و به نیروهای دولتی سپرد و بدین گونه راه کمک‌رسانی احتمالی به آذربایجان را از این جهت قطع کرد. حتی برای آنکه نظر روس‌ها را از این اقدام خود

و شوروی برای رسیدگی به امور ایران بود. این طرح ابتدا از سوی بریتانیا پیشنهاد شد و سپس با همکاری و حمایت ایالات متحده آمریکا به شکل نهایی آن به دولت شوروی ارائه گردید. استالین در آغاز با نظر مساعد از طرح استقبال کرد ولی دو روز بعد مولوتف طرح را نپذیرفت و گفت که به اندازه کافی درباره ایران گفتگو شده و نظر دولت شوروی هم در این مورد مشخص است.^{۲۲} شاید یکی از دلایل رد طرح مزبور از جانب روس‌ها این بود که فکر می‌کردند اگر فشار بیشتری وارد کنند سرانجام دولت ایران تسلیم می‌شود و بر سر میز مذاکره می‌نشینند.

طرح تشکیل کمیسیون سه جانبه در داخل ایران با مخالفت شدیدی روبرو شد و امید بریتانیا مبنی بر اینکه این طرح حتی بدون شرکت روس‌ها توفیق اجرا یابد، به یأس مبدل شد. در همان حال، آخرین کاری که حکیمی در آخرین روزهای نخست‌وزیری خود کرد، ارجاع مسئله ایران به سازمان ملل بود.

قوام و روس‌ها

نخستین اقدام قوام در مقام نخست‌وزیری آن بود که به هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل دستور داد شکایت ایران را پیگیری کنند، ولی در همان حال برای سهیلی که به تازگی به هیأت نمایندگی پیوسته بود تلگرافی فرستاد که با ویشینسکی سفیر اتحاد جماهیر شوروی در لندن مستقیماً وارد گفتگو شود. ویشینسکی نخست به سهیلی پیشنهاد کرد که ایران شکایت خود را از سازمان ملل پس بگیرد تا روسها بتوانند به گفتگوهای مستقیم بپردازند. ولی ظاهراً با قول و وعده‌هایی که سهیلی به او داد، پذیرفت که شکایت ایران در سازمان ملل مطرح شود.

همان‌گونه که گفته شد، دولت بریتانیا ابتدا با ارجاع قضیه ایران به سازمان ملل مخالفت می‌کرد ولی در آن زمان نگران بود که قوام شکایت را پس بگیرد. علت نگرانی بریتانیا، اعتراضی بود که دولت شوروی در مورد حضور نیروهای بریتانیا در یونان و اندونزی مطرح کرده بود. بویژه وزیر خارجه بریتانیا در ملاقاتش با استیونس نماینده ایالات متحده در سازمان ملل گفته بود که «اجازه نخواهد داد قضیه ایران از شورای امنیت بیرون برود و بریتانیا با مسئله یونان و اندونزی در برابر شوروی تنها بماند.»^{۲۳}

قوام در حالی که شکایت ایران را در سازمان ملل نگهداشته بود، برای گفتگوهای مستقیم راهی مسکو شد. سفر او در حدود يك ماه طول کشید و از آن گفتگوها مطلب زیادی فاش نشد. روس‌ها هم نیروهای خود را تا تاریخ تعیین شده (دوم مارس ۱۹۴۶) از ایران بیرون نبردند و به قوام نیز توضیح قانع کننده در این باره ندادند، جز آنکه مطالب گذشته را بازگو کردند مبنی بر اینکه از حضور عوامل فاشیست و امپریالیست در نزدیکی مرزهای شوروی بیم دارند و نیز اینکه در کنفرانس صلح و رسیای پس از جنگ جهانی اول، هیأت نمایندگی ایران که حکیمی هم عضویت آن را داشته ادعای پس گرفتن پاکو، ترکستان، و ارمنستان را کرده بوده و همین شخص تا پیش از روی کار آمدن قوام نخست‌وزیر ایران بوده است، بنابراین ادعاهای ارضی ایران نسبت به شوروی هنوز در محافل رسمی ایران توسط مأموران عالی‌رتبه این کشور حمایت می‌شود.^{۲۴}

به هر حال، از گفتگوهای مسکو چنین برمی‌آید که روس‌ها از قوام تقاضای واگذاری امتیاز نفت شمال، شناسایی حکومت خودمختار آذربایجان و برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم را داشته‌اند و قوام در جواب گفته است که طبق قوانین موجود نمی‌تواند درباره موارد یاد شده مذاکره کند.^{۲۵} اما در یکی از نشست‌هایش با مولوتف در مسکو، دچار شگفتی شد. مولوتف اظهار داشت که حاضر است براساس طرح پیشنهادی بیات درباره امتیاز نفت با او گفتگو کند. قوام با عجله خود را به پایگانی سفارت ایران در مسکو رساند و رونوشت

وزیران توده ای در نتیجه فشار شاه بوده که به قوام اخطار کرده بود آنان را از کابینه اخراج کند یا خود کناره گیری نماید.

اقدام بعدی قوام آن بود که به حکومت آذربایجان ده روز فرصت داد تا شرایط دولت را بپذیرد. یکی از شرایط، بازگرداندن زنجان به دولت مرکزی بود. سرانجام حکومت آذربایجان شرایط دولت را قبول کرد.

در آن هنگام قوام تصمیم به برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم گرفت. در اواخر آبان اعلامیه دولت مبنی بر برگزاری انتخابات منتشر شد و در آن قید گردید که نیروهای ژاندارمری و ارتش برای حفظ نظم در کار انتخابات به تمام استان‌ها گسیل خواهند شد. البته نام استان آذربایجان مشخصاً در اعلامیه ذکر نشده بود ولی تردیدی وجود نداشت که هدف دولت اعزام نیرو به آذربایجان بود. طرح دولت قوام آن بود که حدود هزار نفر ارتشی و ژاندارم به آذربایجان بفرستد که نیمی از آنان کار برقراری نظم در انتخابات را به عهده بگیرند و نیمی دیگر مراقب مرزهای ایران و شوروی باشند که چنانچه مأموران شوروی بخواهند به فرقه دموکرات آذربایجان کمک برسانند، توسط سربازان دستگیر شوند و موضوع به عنوان مداخله شوروی در امور داخلی ایران به شورای امنیت منعکس گردد.^{۳۲}

در نخستین روزهای آذرماه، نیروهای دولتی به زنجان رسیدند. اهالی شهر با مشاهده آنها فوراً به تشکیلات و ساختمان‌های فرقه حمله بردند و آنها را ویران کردند. رادیو تبریز قوام را مورد حمله قرار داد و اعلام کرد اگر نیروهای دولتی به آذربایجان فرستاده شوند جنگ داخلی آغاز خواهد شد. پیشه‌وری گفت که اهالی آذربایجان تا آخرین نفر خواهند جنگید. کنسول بریتانیا در تبریز گزارش داد که در چهارم آذر دو نفر از مأموران روسی با هواپیما از تهران وارد تبریز شده‌اند، پیشه‌وری را به کنسولگری فراخوانده و به او گوشزد کردند که در برابر نیروهای دولتی مقاومت نکنند.^{۳۳} البته در تهران سفیر شوروی به دیدار قوام رفت و به او گفت که اعزام نیرو به آذربایجان در مرزهای شوروی ایجاد ناامنی خواهد کرد.^{۳۴} قوام این گفته سفیر را بعنوان تهدید شوروی به مداخله در امور ایران تلقی کرد و از سفیر آمریکا خواست از دولت متبوعش بپرسد آیا ایالات متحده موافقت خواهد کرد که قوام اخطار سفیر شوروی و قصد خود مبنی بر فرستادن نیرو به آذربایجان را به اطلاع شورای امنیت برساند؟^{۳۵} در یازدهم آذر دولت آمریکا پاسخ داد که با نظر قوام موافق است و از آن در شورای امنیت حمایت خواهد کرد و افزود:

«به قوام اطمینان بدهید که این دولت از ایران یا هر کشور دیگری که تمامیت ارضی و استقلالش توسط نیروهای خارجی تهدید شده باشد بی قید و شرط حمایت خواهد کرد، به این شرط که آن کشور جرأت و اراده حفظ استقلال و آزادی عمل خود را داشته باشد و به این شرط که بخواهد موضع خویش را در دنیا روشن سازد.»^{۳۶}

زمانی که قوام از جانب دولت آمریکا مطمئن شد، بی‌درنگ تلگرافی برای حسین علاء فرستاد که یادداشتی با همان مضمون برای شورای امنیت تهیه کند ولی در ضمن خاطر نشان ساخت که تا دستور بعدی از تسلیم آن به شورا خودداری کند. اما علاء بدون توجه به این دستور یادداشت تهیه شده را در ۱۵ آذر به شورای امنیت فرستاد.^{۳۷} سفیر شوروی بار دیگر در ۱۹ آذر ماه به دیدن قوام رفت و به او شدیداً اخطار کرد ولی تا آن هنگام نیروهای دولتی به میانه، دژ مستحکم فرقه دموکرات، رسیده و کنترل آن را به دست گرفته بودند و به سوی تبریز پیش می‌رفتند. دکتر جاوید، وزیر کشور یهودی‌الاصل کابینه آذربایجان (که قبلاً از سوی قوام به استانداری آنجا منصوب شده بود) در تلگرافی از قوام خواست از اعزام نیرو به تبریز خودداری ورزد و اعلام کرد که برای مذاکره با نمایندگان دولت به میانه خواهد رفت. قوام به این تلگرام پاسخ منفی داد.

در ۲۱ آذر نیروهای دولتی به تبریز نزدیک می‌شدند، اما مردم شهر حتی منتظر ورود آنها به تبریز نشدند و به تشکیلات و مواضع فرقه دموکرات حمله

منحرف کند، عده دیگری از جمله علی دشتی، جمال امامی و سالار سعید سنندجی را که از سوی حزب توده عوامل ضد شوروی خوانده می‌شدند بازداشت کرد. وقتی یکی از اعضای سفارت بریتانیا در تهران از فضل‌الله نبیل رئیس اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه درباره این بازداشت‌ها پرسید، او گفت: «این اقدامات نوعی رشوه است که به روس‌ها می‌دهیم تا آنها را تشویق به ترک کامل نیروهایشان از ایران کنیم، و وقتی روس‌ها کاملاً ایران را ترک کرده باشند تمام بازداشت شدگان آزاد خواهند شد.»^{۳۸}

مذاکرات دولت قوام با سران فرقه دموکرات آذربایجان بی نتیجه ادامه داشت، و از طرفی سفیر شوروی قوام را برای برگزاری انتخابات دوره پانزدهم مجلس زیر فشار گذاشته بود و قوام هم مرتباً تکرار می‌کرد که تا قضیه آذربایجان حل نشود و حاکمیت دولت مرکزی در سراسر کشور برقرار نگردد، نمی‌تواند انتخابات را انجام دهد. از طرف دیگر، سر روزتل، سفیر جدید بریتانیا در ایران، معتقد بود که قوام انتخابات را فقط در مناطقی که زیر سلطه دولت است برگزار کند. قوام این نظر را نمی‌پذیرفت زیرا قبول آن بدان معنی می‌بود که دولت ایران حکومت آذربایجان را به رسمیت شناخته است و قوام هرگز حاضر به شناسایی آن نبود. سفیر آمریکا درباره پیشنهاد سفیر انگلیس به قوام به وزارت متبوعش نوشت: «پیشنهاد سفیر (بریتانیا) مرا به یاد قرارداد ۱۹۰۷ می‌اندازد.»^{۳۹}

سفیر بریتانیا یک ماه پیش از اظهار این مطلب به قوام، در ملاقاتی با سفیر ایالات متحده گفته بود: «اصرار دولت ایران بر این که آذربایجان بخشی از خاک ایران است کاملاً مغایر با واقعیات عینی است.»^{۴۰} اظهارات این سفیر با آنچه وزارت خارجه بریتانیا درباره سیاست آینده خود در ایران پنج ماه بعد از اشغال ایران نوشته بود، هم خوانی کامل داشت:

«اگر ما در جنگ پیروز شویم، به روس‌ها بسیار مدیون خواهیم بود و هر چه اتفاق افتد، هیچ چیزی به ایرانی‌ها بدهکار نخواهیم بود. بنابراین، اگر روس‌ها مصمم هستند با به چنگ آوردن سرزمین بیشتری در شمال ایران مرزهای جنوبی خود را محافظت کنند، و اگر ما هیچ وسیله مؤثری برای جلوگیری از آن نداریم، بطور یقین عاقلانه خواهد بود که به بهترین وجه آن را بپذیریم.»^{۴۱}

به عبارت دیگر، از نظر سیاست بریتانیا قطعه قطعه شدن سرزمین ایران، تا جایی که برای حوزه‌های نفتی جنوب خطری ایجاد نمی‌کرد، مانعی نداشت.

روس‌ها و نفت

در طول چند ماه مذاکره با روس‌ها، قوام حس کرده بود که اگر آنها مجبور شوند میان نفت و فرقه دموکرات آذربایجان یکی را انتخاب کنند، نفت را ترجیح خواهند داد. روس‌ها هم می‌دانستند تا وقتی که مجلس پانزدهم تشکیل نشود به نفت نخواهند رسید، چون آن مجلس می‌بایست قرارداد شرکت نفت مختلط ایران و شوروی را تصویب کند و به همین علت هم بود که برای برگزاری انتخابات به قوام فشار می‌آوردند و تصور می‌کردند در چنان اوضاع و احوالی مجلس پانزدهم را از طرفداران خود بر خواهند ساخت. در پائیز ۱۳۲۵، قوام سیاست دلجویی از روس‌ها را کنار گذاشت و موضع قاطعانه تری اتخاذ کرد. البته تا آن زمان نیز ارتش ایران روحیه خود را بازیافته و سازمان بهتری پیدا کرده بود. نخستین اقدام قوام در چارچوب سیاست جدیدش، اخراج وزیران توده‌ای از کابینه بود. شاید یکی از دلایلی که قوام وزیران توده‌ای را به کابینه آورد آن بود که فکر می‌کرد وقتی این وزیران در داخل دولت شاهد دخالت‌ها و فشارهای دولت شوروی باشند احتمالاً حس وطن‌پرستی‌شان به جوش خواهد آمد و موضع مستقل تری در برابر شوروی اتخاذ خواهند کرد. ولی این وزیران نه تنها چنین نکردند بلکه هر روز مشکلات بیشتری برای دولت فراهم آوردند. به گفته برخی‌ها نیز اخراج

بردند. البته سران فرقه قبلاً متواری شده بودند و بیشتر ساختمانهایشان خالی بود. وابسته نظامی بریتانیا در ایران سقوط حکومت پوشالی آذربایجان را چنین گزارش کرد:

«سقوط سریع فرقه دموکرات، قطع ناگهانی کمک روس ها به جنبش و عدم بروز واکنش روس ها نسبت به اشغال آذربایجان (توسط نیروهای دولتی) برای عده ای تعجب آور است، ولی سرکنسول اعلیحضرت پادشاه بریتانیا از چند ماه پیش به این طرف به این حقیقت پی برده بود که سخنان جسورانه حکومت آذربایجان چیزی جز یک لاف بزرگ و فدائیان و ارتش خلقی آنها چیزی بیش از یک دیوار مقوایی نیست که برای مخفی نگاهداشتن برهنگی شان و تنفر شدید مردم از رژیمشان برپا کرده اند.»^{۳۸}

و کنسول ایالات متحده آمریکا در تبریز در این باره چنین نوشت: «حکومت آذربایجان درست یک سال و یک روز پس از تأسیس، روز گذشته در طول چند ساعت سقوط کرد... کاملاً آشکار بود که مردم آرزوی جنگیدن [با نیروهای دولتی را] ندارند و رهبران فرقه نمی توانند بر حمایت مردم تکیه کنند. امروز گویا مادر شهر متفاوتی

زندگی می کنیم. برده سنگین کنار زده شده است. من از هنگامی که، یکسال قبل، به این شهر آمدم تا امروز این همه چهره خندان ندیده بودم. مردم تبریز آسوده شده اند و خوشحال هستند... [امروز] در شهر راندگی کردم... با دیدن اتومبیل من که روی آن پرچم آمریکا نصب شده است، مردم با شادی و کف زدن فریاد می زدند: زنده باد آمریکا.»^{۳۹}

برخی بر این باورند که دولت آمریکا درباره قضیه آذربایجان به دولت شوروی اخطار کرده یا اولتیماتوم داده بود. نگارنده تاکنون موفق به یافتن سندی در این خصوص نشده است. از طرفی، عده ای هم سقوط حکومت آذربایجان را حاصل قرارهای سری میان قوام و روس ها می دانند. در این باره نیز سند معتبری به دست نیامده است. شاید بتوان گفت که روس ها برای دستیابی به نفت و احتمالاً بخشی از سرزمین ایران طرح هایی داشته اند ولی در ضمن نمی خواسته اند از نظر سیاسی بهای گزافی برای آن بپردازند. به هر حال، دولت های بیگانه برای رسیدن به هدف های سیاسی و اقتصادی خود تلاش خواهند کرد، ولی فقط یک دستگاه سیاست خارجی آگاه، با تجربه، و بر تلاش می تواند همواره حاکمیت و تمامیت ارضی این سرزمین را حفظ و تضمین کند. ■

■ ■ زیر نویس ها:

۱۸. برای متن کامل پاسخ اتحاد جماهیر شوروی به ایالات متحده آمریکا، و بریتانیا نگاه کنید به US. F.R. Ibid

FO, December 6, 1945, E 9473/103/34, FO 371/45471.

19. Murray to SOS, December 27, 1945, US. F.R., Vol. VIII, 1945, p. 516.

20. Harriman to SOS, Moscow, December 28, 1945, Ibid, p. 518.

21. Bullard to Bevin (Report on the North Persia), March 15, 1946. E2318/5/34, FO 371/52667.

22. Harriman to SOS, December 28, 1945. US.F.R. Vol. VIII, p. 519.

23. Stetlinius to SOS, Secret, January 29, 1946. US. F.R., Vol. VII, 1946. p. 320.

24. Roberts (Moscow) to FO, March 4, 1946. E 1979, FO 371/52666.

25. MALS, Secret, No. 10, March 4-10, 1946. E 2605/315/34, FO 371/52710.

26. Bullard to FO, March, 11, 1946. E 2207, FO 371/52666.

27. Murray to SOS, April 11, 1946, US.F.R., Vol. VII, 1946, p. 417.

28. Farquhar to FO, April, 16, 1946. E3497, FO 371/52673.

29. Allen to SOS, November, 2, 1946. US. F.R. Vol VII. 1946. p. 543.

30. Allen to SOS, September 28, 1946. Ibid, p. 517.

31. Minute by Pink. FO. Sonuary 17, 1942. E3321/21/34, FO 371/31388.

32. Allen to SOS, November 24, 1946. US. F.R. Vol. VII. 1946, p. 548.

33. Le Rougetel (Received from Tabriz) to FO, Novmber 27, 1946. E11645, FO 371/52688.

34. Allen to SOS, November 29, 1946. US. F.R. Vol. VII, 1946, p. 549.

35. Ibid.

36. The Acting SOS to Allen (Tehran), December 2, 1946. Ibid, pp. 551-2.

37. U.S.F.R. Vol. VII, 1946, pp. 554-5.

38. MALS, Secret, No. 49, December 9-15, 1946. E 12483/315/52611, FO 371/52711.

39. Sutton (Tabriz) to SOS, December 12, 1946. US.F.R. Vol. VII, 1946, p. 561.

1. Minute by Pink, Jan. 17, 1942, E 384, FO 371/31392.

۲. برای اساسنامه کمیته کارگران آذربایجان نگاه کنید به. FO 371/31390.

3. British Consul (Tabriz) to C.T.C.I (Baghdad), Secret, Feb. 10, 1944, E 1476, FO 371/40171.

4. Consul - General (Tabriz Diary) to FO, Secret, April 20-May 4, 1944, E3125, FO 371/40177.

5. British Consul - General (Tabriz) to FO, Tabriz Diary, Secret, Jan. 5- Feb. 16, 1944, E 1473/138/34, FO 371/40177.

6. Wall (Tabriz) to Bullard (to FO), Secret, March 16, 1945, E 2444/239/34, FO 371/45478.

7. British Consul - General (Tabriz) to Bullard (to FO), Secret, Augwt 23, 1945, FO 371/45478.

8. Office of the Minister of War to FO, Top Secret, June 6, 1945. E 3934, FO 371/45464.

9. The (US) Chargé in Iran to Secretary of State (SOS) May 29, 1945. US Foreign Relations Vol. VIII p. 373.

10. FO (Minute), May 24, 1945. E 3211, FO 371/4563.

۱۱. نورالدین کیانوری، «موانع خروج ارتش های بیگانه از ایران»، روزنامه مردم، ۱۲ مرداد ۱۳۲۴.

12. Military Attaché Inteligence Summary (MALS), Secret, No. 35, September 3-9, 1945. E 6978/70/34, FO371/45459.

13. Ibid.

۱۴. «شهریورین اون ایکی سی»، صص ۱-۳.

۱۵. برای تحلیل جامعه شناسی پیدایش و ظهور حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان نگاه کنید به:

E. Abrahamian, «Communism and Communalism in Iran: The Tuda and the Firqah Dimokrat», Int. J. Middle East studies. Vol. I, (1970): 241- 316.

16. MALS, Secret, No. 36. Sertember 10-16, 1945. E 7117/70/34, FO 371/45459.

۱۷. برای متن کامل یادداشت ایالات متحده آمریکا به اتحاد جماهیر شوروی نگاه کنید به

USF.R, Vol. VIII, 1945. pp. 448-50